

مناسبت تصویرپردازی با آموزه‌های اخلاقی در غزلیات صائب تبریزی

دکتر قدمعلی سرامی^۱

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد زنجان

فاطمه جهانشاهی

دانشجوی دکتری تخصصی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه محل پژوهش - دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران جنوب

(تاریخ دریافت: 1395/11/15 تاریخ پذیرش: 1396/7/15)

چکیده

صائب تبریزی از شاعران توانمند عصر صفوی است، وی با طرزی نو و بهره‌گیری از شگردهای ادیبانه و تصویرسازی‌های رنگارنگ دقیق و خیال‌انگیز، اندیشه‌های باریک و مفاهیم اجتماعی، اخلاقی، حکمی، فلسفی و عرفانی را هر چه زیباتر و حیرت‌انگیزتر به مخاطب تعلیم می‌دهد. صائب عارف اخلاق‌مداری است که با دیدی متفاوت تمام هستی را پیکرتراشی و نقاشی می‌کند و هنرمندی است که عنصر تصویر را با تعالیم اخلاقی در می‌آمیزد و با پیوند آن‌ها مفاهیم اخلاقی را تجسم می‌بخشد تا حدی که مخاطب را در اعجاب هنری توأم با لذت تعلیم قرار می‌دهد و تعالیم اخلاقی را در جان مخاطب حکاکی می‌کند. در این پژوهش به سبب وفور تصاویر شعری و مفاهیم تعلیمی فقط به ارائه مناسبت تصویر با برخی مضامین اخلاقی در غزلیات صائب می‌پردازیم تا افق تازه‌ای که وی با تصویرآفرینی برای خواننده با برانگیختن احساس و عاطفه و تبدیل معقولات ذهنی به محسوسات عینی همگان به نمایش گزارده و اینکه چگونه با عناصری خیال‌انگیز آموزه‌های اخلاقی را به‌طور غیرمستقیم و موثر در ذهن خواننده مجسم و حکاکی، و در کام جان، شیرین و لذت‌بخش نموده‌است، بیان کنیم. در پژوهش حاضر با نگرشی تحلیلی

¹ gsarami@gmail.com

به تبیین مناسبت تصویرپردازی با برخی از آموزه‌های اخلاقی در غزلیات صائب که بسآمد بالایی داشته‌اند پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: صائب، غزل، تصویر، آموزه‌های اخلاقی.

مقدمه

از دیرباز آثار بسیاری در زمینه‌ی ادبیات تعلیمی به نظم و نثر پدید آمده است و بررسی آثار نشان می‌دهد که گستره‌ی آثار تعلیمی بسیار وسیع است زیرا آثار تعلیمی به طور عام، مستقیم یا غیرمستقیم به آموزش و تعلیم می‌پردازد و «اثر تعلیمی آن است که قصد گوینده و سراینده آن تعلیم و آموزش باشد، خواه آموزش اخلاق و سیاست و خواه آموزش مذهب یا علوم و فنون و آیین‌ها، بنابراین شعر و ادب تعلیمی خود به اقسامی تقسیم می‌شود از قبیل: اخلاقی، مذهبی، سیاسی، فلسفی، علمی و غیره» (فرشیدورد، 1378: 72/1)

ادیبان و سرایندگان خوش ذوق برای خلق مضامین تعلیمی از شگردهای متفاوتی سود برده‌اند، از جمله: مولانا در مثنوی معنوی با شیوه‌ی تمثیل و حکایات زیبا توانسته بر تأثیر مضامین خود بیافزاید و صائب نیز پس از حافظ، سعدی و مولانا، یکی از شاخص‌ترین غزل‌سرایان ادب فارسی است که با جرأت می‌توان گفت «صائب پس از حافظ روشن‌ترین سیمای ادبی ایران به شمار می‌آید» (دریاگشت، 1393: 409) وی با بهره‌گیری از زیبایی‌های ادبی از جمله: کنایه، مجاز، استعاره، تمثیل، حس‌آمیزی، اغراق، تشبیه، اسلوب معادله، پارادوکس، ایهام و با تصویرسازی‌های گسترده از پیرامون خود آموزه‌های اخلاقی را به شکل تأثیرگذار به مخاطب تعلیم می‌دهد و از دیدگاه او جهان پر از فکر و معنی است که می‌بایست آنها را کشف کرد.

بیشترین ابیات غزلیات تعلیمی صائب مضمونی اخلاقی دارد، وی با استفاده از شگردهای تصویری متفاوت از حوادث زندگی، و دقت در شکل، اندازه، بو و ظاهر اشیاء و پدیده‌های طبیعی، به نکاتی اخلاقی دست یافته که از دید سرایندگان پیشین پنهان بوده است وی آنها را با تصویرسازی‌های شاعرانه، با پیام‌های اخلاقی در جان مخاطب نقشبندی نموده است و با این الگوی خاص بیان می‌دارد که بهره‌گیری از تصویر برای تعلیم اندیشه‌ها و عقاید، بسیار تأثیرگذار و یک امر ضروری است.

«ایماژیست‌ها از جمله تی ای هیوم معتقدند که شعر باید زبان تصویری داشته باشد و پیوسته احساسات را به صورت تجسمی به نمایش گذارد و توجه خواننده را جلب کند.» (فتوحی، 1385 : 42) و شفیعی کدکنی گوید: «تصویر به مجموعه تصرفات بیانی و مجازی (از قبیل: تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز مرسل، تمثیل، نماد، اغراق، مبالغه، اسناد مجازی، تشخیص، حس‌آمیزی، پارادوکس) اطلاق می‌شود.» (همان، 1385 : 42) و «تصویر کوشش ذهنی است که میان انسان و طبیعت رابطه برقراری سازد.» (شفیعی کدکنی، 1375 : 2)

بنابراین تصویر، وسیله‌ی محسوس کردن امور انتزاعی است و شاعر با سود جستن از تصویر، معانی را در نظر خواننده مجسم می‌کند و آن را کوبنده‌تر و بزرگ‌تر در ذهن مخاطب حکاکی می‌کند و این بهترین شگردی است که صائب برای بیان آموزه‌های اخلاقی از آن بهره گرفته است که قصد داریم در این پژوهش به رابطه‌ی تصویر با برخی مضامین اخلاقی در غزلیات صائب پردازیم.

پیشینه‌ی تحقیق

در زمینه‌ی زندگی، آثار، مضامین و سبک شعری صائب پژوهش‌های متعددی به رشته‌ی تحریر درآمده است که نشان از شاخص بودن صائب و آثار وی دارد، مقالاتی چون: (مضامین عرفانی در غزلیات صائب) از حسین فقیهی، (عالم تصویر در دیوان صائب

تبریزی) به نگارش احمد شوقی، (سرو و مضامین، تعبیر، تناسبات شعری آن در دیوان صائب) اثر احمد گلی، (معنی بیگانه در شعر صائب تبریزی) از دکتر حسن پورآلاشتی، (تصاویر گوهر و آموزه‌های آن‌ها در سروده‌های سبک هندی) به نگارش مریم کمالی. اما پژوهشی به طور مجزا به مناسبت انواع تصویر با مفاهیم اخلاقی در غزلیات صائب پرداخته نشده است که در این مقاله به طور مختصر به آن می‌پردازیم.

1-1- بایدها و پسندهای اخلاقی

در این بخش به بررسی مناسبت تصاویر رنگارنگ با برخی از فضایل و بایدهای اخلاقی در غزلیات صائب تبریزی پرداخته شده است:

1-1-1 آداب سخن گفتن

سخن به معنای «کلام، قول، گفتار، بیان و نطق آمده است.» (دهخدا، 1345: 354) سخن ابزار ارتباط اندیشه‌هاست و بهینه سخن گفتن از آموزه‌های اخلاقی و لازمه‌ی ارتباط اجتماعی است، دیدگاه صائب با توجه به تصویرآفرینی‌های زیبا درباره‌ی سخن، چون: رها کردن تیر از کمان، زبان شعله و شمع، گوهر و صدف، خواندن با هنگام خروس و ... همان است که در آموزه‌های دینی بر آن تأکید شده است از جمله: حق بودن گفتار، مفید بودن سخن، نرم و جذاب بودن گفتار، بجا و به موقع سخن گفتن، میانه‌روی در گفتار و غیره ...

کنند پیر دهنش را به گوهر شهوار دهان هر که بجا چون صدف گشاده
(صائب، 1391، ج 4: 3982)

صائب بهنگام و بجا سخن گفتن را با تصویر صدف و گوهر بیان می‌کند که تصویر تازه‌ای نیست و در اشعار شاعران سبک هندی بسآمد بالایی دارد.

نظر به عاقبت حرف کن دهن بگشا نشان ندیده منه تیر در کمان زنهار

(همان، 1391، ج 5: 4693)

مشو از پاس نفس پیش عزیزان غافل کز نفس آینه صاف کدورت گیرد
(همان، 1391، ج 4:

(3378)

بیان سخن سنجیده و بجا و ملاحظه‌ی مخاطب، زمان، مکان و عاقبت کار با تصویر رها کردن تیر با دیدن نشان و کدورت یافتن آینه با نفس گوشزد شده است. شاعران بسیاری با تصاویر گوناگون توجه به آداب سخن گفتن را به عنوان یک آموزه‌ی اخلاقی گوشزد کرده‌اند از جمله:

سنگ دستک و آهن را مزن بر هم گزاف
گه ز روی نقل و گه ز روی لاف
زانکه تاریک است و هر سو پنبه‌زار
در میان پنبه چون باشد شرار؟
(مولانا، 1383، دفتر اول : 507)

«کم‌گوی و گزیده‌گوی چون دُر
تا ز اندک تو جهان شود پر
لاف از سخن چو دُر توان زد
آن خشت بود که بر توان زد»
(نظامی، 1376: 463)

«زبان بریده به کنجی نشسته صم بکم
به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم»
(سعدی، 1377: 53)

«در سخن دُر ببایدت سفتن
ور نه گنگی به از سخن گفتن»
(سنایی، 1377: 311)

«سخن را به میزان دانش بسنج
که گفتار بی‌علم باد است و دم»
(ناصرخسرو، 1378 :
310)

«مگو آن سخن کاندر آن سود نیست
کز آن آتشت بهره جز دود نیست»
(فردوسی، 1385: 119)

بیش ازینرنج سخن بر لب نازک میسند شکل گفتار به آن چشم سخنگو بگذار
(همان، 1391، ج 5: 4667)

صائب همچون روانشناسی به خوبی آگاهی داشته است که زبان بدن ترجمه کلامی مفاهیم است و حرکات بدن بلندتر از واژه‌ها سخن می‌گویند و زبان بدن محمل پیام‌های غیرکلامی و رازهای مگوست.

ابیات دیگری از صائب با تصویرسازی‌های گوناگون با مضمون آداب سخن گفتن:
سخن تلخ نگرود به تبسم شیرین چاره تلخی می قهقهه مینا نکند
(صائب، 1391، ج 4: 3541)

لب بی وقت گشودن پر و بال اجل است نشود کشته خروسی که بهنگام بود
(همان، 1391، ج 4: 3561)

سر خود داد به باد از سخن پوچ حباب بر مدار از لب خود مهر درین دریا بار
(همان، 1391، ج 5: 4664)

نالۀ بلبل به گوش باغبان آید گران می شود از گفتن بسیار، بی مقدار حرف
(همان، 1391، ج 5: 5164)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود صائب با تصاویر گوناگون و بهره‌گیری از زیبایی‌های ادبی همچون حس آمیزی، حسن تعلیل و تمثیل توانسته است به‌طور غیرمستقیم و موثر مخاطب را اعم از کوچک و بزرگ به آموزه‌های اخلاقی چون بجا و بهنگام سخن گفتن و سنجیده حرف زدن دعوت کند و خواننده با لذت تمام آن را بپذیرد و تصاویر آن‌چنان اقناع‌کننده است که گویی جزء جدایی‌ناپذیر مفهوم است.

آزادگی از صفات ذاتی انسان است که در غزلیات صائب بسآمد بالایی دارد. وی برای آزادگی از عناصر طبیعت از جمله سرو بسیار بهره برده است و آزادگان را بی‌تعلق، قانع، وحشت‌زده از دنیا، سبکبار، سبکروح و غیره ... می‌داند.

خاطر آزاده من فارغ است از انقلاب در بهار و در خزان بر یک قرارم همچو سرو
(همان، 1391، ج 6)

(6502:

خاطر مردم آزاده پریشان نشود از خزان سرو محال است که آزار کشد
(همان، 1391، ج 4: 3470)

از موتیف‌های تصویری زیبای غزل‌های صائب سرو، بهار و خزان است که رسانه‌ای پرتحرک و موثر برای القای مضامین تعلیمی‌اند. که پیش از این در سبک خراسانی رواج داشته‌اند با این تفاوت که تصویر این بنمایه‌ها در سبک خراسانی در سطح و پوسته شعر بوده است و در اشعار صائب در عمق کلام.

عمر در برچیدن دامن سرآمد سرو را می‌کنند آزادگان وحشت ز دنیا بیشتر
(همان، 1391، ج 5: 4606)

صائب دامن برچیدن را برای وحشت‌زدگی آزادگان به کار برده است، که بسیار زیبا است. دلیل منزل آزادگان سبکباری است به منزلی نرسد هر که زاد ره دارد
(همان، 1391، ج 4: 3745)

زاد راه آزادگان سبکباری و بی‌تعلقی دانسته شده است.

دردل آزاده‌ام گردتعلق فروش نیست سیل ازویرانه‌ی من شرمساری می‌برد
(همان، 1391، ج 3: 2336)

صائب با دستکاری در عناصر، حالت خود را به طبیعت منتقل نموده و با جان‌بخشی مخاطب را به واقعیتی برتر رهنمون نموده است.

3-1 جود و احسان

جود و بخشش از صفات پسندیده‌ی اخلاقی است. برترین درجات جود، ایثار است و آن عبارت است از «جود و بخشش مال با وجود احتیاج به آن» (نراقی، 1366، ج 2: 163) بخشش در اشعار صائب با تصاویر گوناگون به کار رفته است، وی بهترین اخلاق را بخشش بی‌منت می‌داند و همگان را به نیکی و خیر پنهانی دعوت می‌کند و بخشش را سبب ازدیاد مال می‌داند و بخشش مال را پیش از مرگ توصیه می‌کند.

باددستان راز جمع مال، مطلب تفرقه است می‌فشانند ابر اگر آبی ز دریا می‌خورد
(صائب، 1391، ج 3: 2397)

در این تصویر هدف غایی بخشندگان از جمع مال بخشش میان مردم بیان شده است.
باش چون مینای می‌هنگام ریزش خنده‌رو وقت احسان روی خودراتلخ چون دریا مکن
(همان، 1391، ج 6: 6098)

خنده مینا یکی از تصاویر شعریست که در تمام ادوار شعر فارسی حضور داشته است.
ریزش خود را ز چشم مردمان پوشیده‌دار در سخاوت خویش را افسانه چون حاتم مکن
(همان، 1391، ج 6: 6105)

صائب توصیه می‌کند که کار خیر و احسان را پنهانی انجام دهید.
موارد دیگری با مضمون احسان و تصاویر رنگارنگ که نازک‌خیالی صائب را به نمایش می‌گذارد:

رتبه ریزش بود بالاتر از اندوختن از بهاران جلوه خوشتر می‌کند فصل خزان
(همان، 1391، ج 6: 5993)

همچو خورشید به ذرات جهان گرم درآی گر ترا روی زمین زیر نگین می‌باید
(همان، 1391، ج 4: 3643)

سری ز رخنه‌ی دیوار باغ بیرون کن ز هیچ راهنوردی ثمر دریغ مدار
(همان، 1391، ج 5:)

(4688)

4-1 تواضع و فروتنی

تواضع یکی از فضایل اخلاقی است و در لغت به معنای فروتنی است. مهدی نراقی گوید «تواضع یعنی شکسته نفسی که مانع شود آدمی خود را برتر و بالاتر از دیگری ببیند.» (نراقی، 1366، ج 1: 437) و خواجه عبدالله انصاری تواضع را «برای خدا، دین خدا و اولیاء وی» می‌داند. (انصاری، 1391: 103) صائب در اشعار خود با تصاویر گوناگون مخاطبین را به این اخلاق پسندیده دعوت نموده است و تواضع را زینت سرفرازان می‌داند و متواضعان را بی‌اعتنا به دنیا می‌بیند.

تاشوی چشم و چراغ عالمی چون آفتاب
خاک مال کوچه و بازار می‌باید شدن
(صائب، 1391، ج 6: 6062)

تصویر بیت، مخاطب را از سطح به عمق و از حس به عاطفه رهنمون می‌کند و چون نقاشی است که تصویرش دارای ابعاد عاطفی است، چنان‌که تصویر و مضمون جزء لاینفک یکدیگرند.

می‌شوند از خاکساری زبردستان سربلند
جامه‌ی کوتاه رعنا می‌کند کوتاه را
(همان، 1391، ج 1: 192)

صائب از تصویر جامه‌ی کوتاه در اشعارش بسیار بهره برده است. در این تصویر زبردستان به سبب خاکساری، سربلند می‌گردند همان‌گونه که دامان کوتاه، شخص کوتاه قامت را رعنا و بلند جلوه می‌دهد.

دانه بهتر در زمین نرم بالا می‌کشد
سرفرازی بیشتر چون خاکساری بیشتر
(همان، 1391، ج 5: 4617)

صائب از تصویری تجربی نتیجه‌ای زیبا می‌گیرد. که هر چه خاکساری بیشتر باشد سرفرازی و بلندمرتگی افزون‌تر است.

نمونه‌های دیگر با تصویرسازی‌های زیبا و خیال‌انگیز با مضمون تواضع:

جام زر آب در ظرف سفالین خوشترست از می‌برند از عمر لذت خاکساران بیشتر
(همان، 1391، ج 5: 4614)

زفیض خاکساری رزق من بی‌خواست می‌آید که سیراب است هرخستی که درمیخانه افتاده
(همان، 1391، ج 6: 6608)

خاکساران در هوای نیستی چون گردباد جلوهای کردند و آخر محو درهامون شدند
(همان، 1391، ج 3: 2498)

5-1 خودشناسی

اهمیت خودشناسی به سبب نقشی است که در کمال انسان دارد و بزرگترین غفلتی که انسان به آن دچار شده است، غفلت از معرفت حقیقی و معنوی خود است. دعوت به شناخت از توصیه‌هایی است که پیامبران الهی، عالمان اخلاق، عارفان و فیلسوفان به آن توجه ویژه‌ای داشته‌اند، خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خود پردازید.» (مانده: 105) و یا «انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است.» «(طارق: 5) صائب مخاطبان را با تصاویر گوناگون و خیال‌های باریک به خودشناسی دعوت نموده است و برای آن از تصاویر گردش گرداب به دور خود، سر بر زانو گذاشتن، سفر کردن در درون و توجه به چگونگی آفرینش خود بهره برده است.

کرد خرج آب و گل کوتاه‌بینی‌ها مرا بیشتر از خانه می‌بایست خود را ساختن
(صائب، 1391، ج 6:)

(6010)

آب و گل مجاز از قالب جسمانی و خانه مجاز از جسم و علایق مرتبط با آن است و توجه به جسمانیت نشانه‌ی سطحی‌نگری است و صائب توصیه می‌کند خودسازی بر هر اموری از عالم ارجح است.

چون صدف دردامن خود گوهر مقصود هر که گرد خویش دوری چند چون گرداب زد
یافت (همان، 1391، ج 3: 2406)

مفهوم خودشناسی را برای یافتن حقیقت انسان کامل و معانی و صفاتی که در انسان
متجلی شده است، به خوبی با تصویرسازی گشتن گرداب به دور خویش بیان می‌کند.
نیست بیرون ز تو مقصود، تکاپو بگذار چند روزی سر خود بر سر زانو بگذار
(همان، 1391، ج 5: 4667)

سر بر سر زانو گذاشتن کنایه از تفکر کردن و مکاشفه داشتن است و سر در عرفان
«صفت ارادت الهی است.» (عراقی، 1374: 436) صائب با بیان این تصویر پیشنهاد می‌کند که
تکاپوی خارج از خود را رها کن و با سر که جایگاه اندیشه است و مقام ارادت الهی دارد
به تکاپوی درون پرداز و حقیقت را از درون بیاب نه برون.
مواردی دیگر با مضمون خودشناسی:

گر به معمار ز غفلت نتوانی پی برد در کف خاک تو بنگر که چها ساخته‌اند
(همان، 1391، ج 4 :

3488)

اگر صد سال سالک چون فلک گرد جهان گردد نگردد تا به گرد خود نمی‌گردد جهان‌دیده
(همان، 1391، ج 4 :

3672)

گر در این بحر زنی مهر خموشی بر لب سینه‌ات را چو صدف زود به گوهر گیرند
(همان، 1391، ج 6: 6610)

6-1 دوست و همنشین

در آموزه‌های اخلاقی و ویژگی‌های خاصی برای دوست و همنشین بیان شده است
که توجه به آنها انسان را در مسیر سعادت و یا شقاوت قرار می‌دهد. با توجه به اشعار

صائب درمی‌یابیم، وی توجه ویژه‌ای به این آموزه‌ی اخلاقی داشته است زیرا یکی از بسامدهای بالای موضوعی وی در همین ارتباط است. صائب دوست و همنشین خوب را به آب، آئینه و اکسیر تشبیه می‌سازد و دوست بد را به خار، پای گرانخواب، بی‌درد، دود، افسرده، خاک مرده، آهن دل و پای زشت طاووس تشبیه می‌کند که هیچ سودی جز رنج برای انسان ندارد.

وقت خود تیره ز هم صحبت ناجنس مکن تا به آئینه و با آب توانی گذراند
(صائب، 1391، ج 4 :

3484)

صائب در این تصویر از اصلی‌ترین صناعت کلام ((استعاره)) برای دوست و همنشین پاک بهره برده است.

ساده‌لوحان زود می‌گیرند رنگ همنشین صحبت طوطی سخنور می‌کند آئینه را
(همان، 1391، ج 1 :

236)

در این بیت تاثیر همنشین با تصویری اثباتی بیان شده است و معادله‌ای میان دو طرف تصویر برقرار گردیده که اگرچه تصویری کلیشه‌ای است، اما زیبا و موثر بیان شده است. آشنایی‌های ظاهر، پرده بیگانگی است آب و روغن هست در یک جو بیار از هم جدا
(همان، 1391، ج 1 : 8)

یکی از ویژگی‌های سبک هندی بهره‌گیری از تجربیات روزمره زندگی است که در این بیت صائب برای مضمون خود از آن سود برده است.

ایاتی چند با مضمون همنشینی و تصاویر رنگارنگی که برخاسته از طبع نازک خیال صائب است:

دوستی با تازه‌رویان عمر می‌سازد دراز وقت قمری خوش که خود را می‌کند قربان سرو
(همان، 1391، ج 6 : 6501)

صحبت بدگهران بر دل نیکان بارست در ترازوی گهر سنگ گران می‌باشد
(همان، 1391، ج 4 :

3464)

صحبت نیکان بود اکسیر ناقص طیتان می‌شود یاقوت در پیمانه گل ژاله‌ها
(همان، 1391، ج 1 :

306)

صائب در آموزه‌هایش به ظریف‌ترین نکات اخلاقی توجه نموده‌است. وی با تصاویر خیال‌انگیز، دوست خوب را کسی می‌داند که از رذایل اخلاقی و شرارت باطنی برحذر باشد و معیارهای بسیاری برای دوست شایسته و ناشایست بیان می‌کند، همان‌گونه که عنصرالمعالی در باب بیست‌وهشتم در آیین دوست گرفتن به نکات ارزنده‌ای اشاره کرده است، وی گوید ((دوستی با مردم هنری و نیک‌عهد و نیک‌محضر دار تا تو نیز بدان هنرها معروف و ستوده شوی که آن دوستان تو بدان معروف و ستوده باشند.)) (عنصرالمعالی، 1362: 159)

9-1 سودمندی

کرامت و فضیلت انسان در میزان اثربخشی و سودمندی وی است که چنین فضیلتی از ذهن خلاق صائب دور نمانده است، وی با تصاویر دقیق شخص مفید و پرثمر را به آفتاب، درخت پرثمر، سایه‌ی درخت، چراغ و غیره ... تشبیه می‌کند و انسان بی‌ثمر را به درخت بید، خار دیوار، شاخه‌ی بی‌ثمر و غیره ... مانند نموده است.

ایمن است از سوختن تانخل صاحب میوه است در ریاض زندگی چون بید بی‌حاصل مشو
(صائب، 1391 ج 6 : 6508)

صائب تفاوت افراد را به میزان درجه‌ی ثمردهی و کمال آن‌ها می‌داند و از دیدگاه وی نخل نماد سودمندی و بید نماد بی‌ثمری است، ناصر خسرو نیز در این ارتباط گوید:

«بسوزند چوب درختان بی‌بر سزا خود همین است مر بی‌بری را»

(ناصرخسرو، 1378 :

62)

خوشا کسی که زین خاکدان چو درگذرد ز نقش پای، چراغی به رهگذر ماند

(صائب 1391، ج 4 :

3892)

اجزای این تصویر آنچنان در هم آمیخته شده‌است که حذف یک جزء از تصویر فضای مفهومی شعر را برهم می‌زند.

نمونه‌هایی دیگر از تصویرسازی‌ها با مضمون سودمندی:

چنان نباش که بر دوش خاک باشی بار که باغبان شجر بی‌ثمر نمی‌خواهد

(همان، 1391، ج 4 : 3991)

حجالت بی‌ثمری قد مرا کرده دوتا شاخ هر چند خم از جوش ثمر می‌گردد

(همان، 1391، ج 4 :

3283)

ز فیض جام در دورست ذکر خیر جم دایم نباید در جهان آفرینش بی‌اثر بودن

(همان، 1391، ج 6 :

6227)

اگرچه برخی از تصویرهای وی معمولی و سطحی است اما مخاطب را به عمق و بافت مفهومی دقیق می‌رساند و این از خصیصه‌های شعری صائب است.

8-1 شرم و حیا

حیا نور و زینتی است که جوهر آن ایمان است. امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ كَسَاءَ الْحَيَاءِ ثَوْبَهُ لَمْ يَرَأِ النَّاسُ عَيْبَهُ» یعنی آن کس که لباس حیا بپوشد کسی عیب او را نبیند. (دشتی، 1384، حکمت 223، 677) صائب با تصاویر گوناگون شرم و حیا را زینت انسان

می‌داند و همه را به داشتن این زینت توصیه می‌کند، از جمله تصاویر شعری وی: حیا و سر به زیری گل نرگس، غنچه، گلی که از شرم نمی‌خندد تا برای فروش او را بر سر بازار نیاورند، شب‌نم‌پوش شدن چهره به سبب حیا، آب شدن سیم و زر از خجالت و ... ابیات بسیاری در سروده‌های صائب با مضمون حیا و تصاویر خیال‌انگیز وجود دارد که به چند مورد اشاره می‌شود:

حسن کامل می‌شود در پرده شرم و حیا از ته این ابر ماه نو تمام آید برون
(صائب، 1391، ج 6:

(6157)

مولی‌امیرالمومنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: «الحياء سببُ الی کلِّ جمیل» (دستی، 1384: حکمت 223) یعنی حیا و شرم وسیله‌ی هر گونه جمال و خوبی‌هاست. شاعر همین مضمون را با تشبیه تمثیل بیان نموده است. در این تصویر حسن در پرده‌ی شرم و حیا به نهایت کمال رسیده است.

خار در دیده بی‌پرده شب‌نم شکند از حیا چهره هر گل که نقابی دارد
(همان، 1391، ج 4 :

(3318)

مواد سازنده‌ی این تصویر از طبیعت گرفته شده است و تصویر شب‌نم به چشم بی‌پرده قابل توجه است.

آرزو در دل ارباب هوس می‌شوید چهره‌ای کز عرق شرم نگهبان دارد
(همان، 1391، ج 4: 3314)

در این تصویر عرق شرم نگهبان چهره از دید ناپاکان است و هم موجب شسته شدن هوس از دل ارباب هوس می‌شود که بسیار قابل توجه است.

صائب حیا ز دیده نرگس به وام گیر گستاخ چشم باز به روی چمن مکن
(همان، 1391، ج 6 :

(6405)

صائب همچون بسیاری از شاعران چشم بیمار، مست، خمارآلود، پرشرم و حیا و سر به
زیر را به سبب شکل ظاهری به گل نرگس تشبیه می‌کند.

نمونه‌های دیگر از تصویرسازی‌هایی با مضمون شرم و حیا در غزلیات صائب:

لباس شرم خوبان را ز رسوایی نگه دارد که چون خندد به بازار آورند از بوستان گل را
(همان، 1391، ج 1: 392)

حسن او از خلوت آینه با آن محرمی از کمال شرم شبنم‌پوش می‌آید برون
(همان، 1391، ج 6: 6169)

شبنم‌پوش استعاره از عرق شرم و حیا است که تصویری بدیع و تازه است.

سخت می‌ترسم که آخر نارساییهای شرم تشنه‌ام بیرون از آن چاه زنخندان آورد
(همان، 1391، ج 3: 2390)

ناامید از آبروی جبهه خجالت مباش کاین متاع ناروا را در قیامت می‌خرند
(همان، 1391، ج 3:)

(2499)

سیم و زر چون آب شد از بوته پاک آید برون با خجالت جرم را حاجت به استغفار نیست
(همان، 1391، ج 2: 1261)

بهر گندم از بهشت آدم اگر بیرون فتاد دیده ما در بهشت از روی گندمگون فتاد
(همان، 1391، ج 3: 2316)

9-1 عیب پوشی

که پرده پوشی عیب کسان هنر باشد

ز عیب خویش هنر نیست چشم پوشیدن

(صائب، 1391، ج 4: 3859)

چو من از عیب مردم دیده باریک بین بستم
به عیب خویش بینا کن دو چشم عیب پوشم را
(همان، 1391، ج 1: 739)

با هزاران چشم می‌جویم عیب خویش را
چون رسد نوبت به عیب خلق ستاریم ما
(همان، 1391، ج 1: 267)

عیب‌پوشی از فضایل اخلاقی است و یکی از صفات خداوند سبحان، ستار بودن است و انسان مؤمن خود را متصف به صفات خداوند می‌سازد و در روایات اسلامی به رعایت آن سفارش شده است، رسول خدا(ص) می‌فرماید: ((من ستر علی سلم، ستره الله فی الدنيا و الآخره. هر که بر عیب مسلمانی پرده بپوشد خداوند در دنیا و آخرت عیب او را بپوشاند.)) (نراقی، 1366، ج 2: 363) و صائب نیز در آموزه‌های خود به این فضیلت اخلاقی که ریشه در خیرخواهی انسان دارد توجه ویژه‌ای نموده است:

صائب کسی را هنرمند واقعی می‌داند که عیب خود را ببیند و از عیب دیگران چشم بپوشد و بواسطه چشم‌پوشی از عیوب مردم از چشم بصیرت برخوردار گردد زیرا باریک شدن در عیب خود انسان را از دیدن عیب دیگران فارغ می‌سازد.

10-1 قناعت

قناعت یکی از فضایل مهم اخلاقی است که در تعالیم دینی بر آن بسیار تأکید شده است، از آن جمله است حکمت‌هایی که امیرالمؤمنین علی (ع) در کتاب شریف نهج‌البلاغه به آنها اشاره می‌فرماید: «القناعة مالٌ لا ینفد». یعنی قناعت ثروتی است بی‌پایان» (دشتی، 1384 ک 636) صائب قناعت را ارزشی بسیار گرانبه‌تر می‌داند و آن را لازمه‌ی آرامش نفس و رضایت از نصیب‌های زندگی می‌داند و توصیه می‌کند که به اندک قناعت کن و به توانگران متوسل مشو، و قناعت نکردن موجب حرص و آز می‌شود و حرص سبب تعلق به دنیا می‌گردد، صائب با تصاویر دقیق و باریک همه را به قناعت توصیه می‌کند و از تصاویر یکتا

بودن جامه‌ی سرو، قانع بودن بوریا از شکر، قانع بودن صدف به یک قطره، تازه بودن باغ با یک شب‌نم و غیره ... بهره می‌گیرد.

نمونه‌ای از تصاویر متعدد با مضمون قناعت می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

سیرچشمی می‌کند دل را ز دنیا بی‌نیاز گوهر قانع ز روی تلخ دریا فارغ است
(صائب، 1391، ج 2 :

1016)

اگرچه تصویر بیت در اشعار شاعران پیشین مرسوم بوده است اما در دنیای فکر و خیال صائب رنگ دیگری یافته و در حکم تصویر ابداعی می‌توان به آن نگاه نمود.

حاصل عالم بود از قانعان کز کشتزار هر چه از موران زیاد آید به دهقان می‌رسد
(همان، 1391، ج 3: 2414)

مرا می‌زیبد از اهل قناعت لاف بی‌برگی که از پهلوی خشک خویش باشد بوریای من
(همان، 1391، ج 6 :

6264)

صائب با نازک خیالی، خود را اهل قناعت می‌داند زیرا از قناعت، دنده‌ها و استخوان‌های خشکیده پهلوهایش بوریای وی شده‌است، شباهت استخوان‌های پهلوی و نی بوریا قابل توجه است.

تنوع تصویرسازی از مضمون قناعت در ابیات زیر جالب و تأمل‌برانگیزست:

تا نمی‌در جو بیبارت چون سبوی باده هست بار دوش خلق از کوتاه‌دستی‌ها مشو
(همان، 1391، ج 6: 6508)

بود چون سرو دایم نوبهارش بی‌خزان صائب تواند هر که با یک جامه چون سرو اکتفا کرد
(همان، 1391، ج 6: 6214)

نمی‌دانی چه شکر خواب‌ها در چاشنی دارد به نقش خشک قانع از شکر چون بوریا گشت
(همان، 1391، ج 6: 6311)

چون صدف از گوهر خود خانه من روشن است نیست چشم من به ماه و آفتاب دیگران
(همان، 1391، ج 6 :

(5991)

به دوش خود ز عزیزی دهند خلقتش جای به دست کوتاه خود هر که چون سبو سازد
(همان، 1391، ج 4 :

(3807)

خون به اکسیر قناعت مشک خالص می‌شود این نصیحت را ز آهوی ختن داریم ما
(همان، 1391، ج 1 :

(274)

مزرع امید من از سیرچشمی تازه‌روست شبنمی سیراب دارد باغ و بستان مرا
(همان، 1391، ج 1 :

(165)

از قناعت دستگاه شکر می‌گردد وسیع کاسه گردون پر از نعمت ز چشم سیر ماست
(همان، 1391، ج 2 : 952)

در تمام این تصاویر می‌بینیم که صائب همچون مکتب رمانتیسیم، ذهنیت و احساس و عاطفه خود را به طبیعت گسترش می‌دهد و در اجزای طبیعت تصرفاتی خیالی می‌کند و این تصرف در نهایت به آموزش و تعلیم می‌انجامد.

1-11 همیاری و دستگیری از دیگران

دستگیری از نیازمندان از نکات قابل توجهی است که در آموزه‌های اخلاقی بخش مستقلی به آن اختصاص داده شده است. صائب با تصاویر گوناگون همگان را به دستگیری فقیران و نیکی به یتیم و خلق، دستگیری بی‌منت و امر به کار خیر دعوت می‌کند و از تصاویری چون گشادن دل‌های غنچه، گرد از دل‌ها زدودن، برداشتن خار و خس از راه

دیگری، چراغ تیرروزان بودن، کلید گنج شدن، مانند ابر باریدن و چون کشتی بار مردم را بر دوش کشیدن، سود می‌جوید.

نخورد کشتیت از باد مخالف بر سنگ دیگران را اگر از آب توانی گذراند

(صائب، 1391، ج 4 :

3483)

صائب نتیجه‌ی دستگیری و حل مشکلات دیگران را با تصویری ساده بیان می‌کند و از عنصر استعاره سود می‌جوید زیرا استعاره قابلیت بیشتری برای ارتباط با طبیعت دارد. وی نوع دوستی و همیاری دیگران را چون باد موافقی برای عبور کشتی زندگی از مشکلات می‌بیند.

افتاده را دوباره فکندن کمال نیست آن را که خاک راه تو شد بر زمین مزن

(همان، 1391، ج 6 :

6389)

واژه‌ی افتاده و خاک تقویت‌کننده تصویر است.

از چراغی می‌توان افروخت چندین شمع را ولتی چون رو دهد از دوستان غافل مشو

(همان، 1391، ج 6 : 6510)

صائب غافل نبودن از ضعیفان در وقت توانایی و قدرت را با تصویر وسعت پرتو نور

چراغ بر شمع بیان می‌کند. بیت زیر از حافظ ناظر بر همین مفهوم است:

«دایم گل این بستان شاداب نمی‌ماند دریاب ضعیفان را در وقت توانایی»

(حافظ، 1373:

545)

کلید گنج شو نه قفل در، ارباب حاجت را که ماری می‌شود هر چین که داری بر

چین اینجا (صائب، 1391، ج 1: 217)

می‌بینیم که هیچ بخشی از واژه‌های بیت مستقل نیست و عناصر تصویری چین و مار و تضاد قفل و کلید از مضمون قابل تفکیک نیست و این هنری است که هر شاعری قادر به خلق آن نیست.

زکات صحت جسم است خسته پرسیدن نگاهبانی عمرست پیش پا دیدن

(همان، 1391، ج 6: 6343)

پیش پا دیدن ایهام دارد: 1- جلوی پا را نگریستن به هنگام راه رفتن 2- توجه به شخص افتاده و ضعیف. در تصویر آمیختگی لفظ و معنی و نکته‌بینی صائب دیده می‌شود.

کی سبکباری ز همراهان کند غافل مرا بار هر کس بر زمین ماند بود بر دل مرا

(همان، 1391، ج 1: 160)

کلیدواژه‌ی این تصویر کلمه بار است که نظام دهنده کل مضمون و عناصر بیت است و این یکی از خصایص شعری صائب است.

نمونه‌های دیگری از تصاویر شعری این شاعر با موضوع دستگیری از دیگران:

اگر افتاده‌ای را همچو مور از خاک برداری به کیش من به است از طاعت روی زمین کردن

(همان، 1391، ج 6: 6223)

به جامی دستگیری کن من افتاده را ساقی که دستم چون سبوغردید خشک از زیرسربودن

(همان، 1391، ج 6: 6227)

مشو غافل ز حال زیردستان از زبردستی که سر را پاس می‌دارد به زیر پا

(همان، 1391، ج 6: 6218)

به دامان تو از صحرای محشر گرد نشیند اگر افشانده‌ای گردی ز دل‌های غمگین

(همان، 1391، ج 1: 317)

اگر اینجا گشایی عقده‌ای از کار محتاجان درجنت به رویت بازگردد بی‌کلید

(همان، 1391، ج 1: 311)

ز هر که همچو صدف وا کند دهن به سؤال چو ابر گوهر سیراب را دریغ مدار

(همان، 1391، ج 5 :

4678)

در گشاد غنچه دل‌های خونین صرف کن

این دم گرمی که چون باد بهارت داده‌اند

(همان، 1391، ج 3: 2475)

2- نیایدها و ناپسندهای اخلاقی

در این بخش به دلیل گستردگی موضوعات اخلاقی، فقط به برخی از ناپسندها و نیایدهای اخلاقی و مناسبت آنها با تصاویر گوناگون که بسامد بالایی داشته‌اند اشاره شده است.

1-2 بخل

بخل «از پیامدها و نتایج دنیادوستی است و از صفات پلید و زشت و از اخلاق رذیله به شمار می‌رود» (نراقی، 1366: 152). در نزد عارفان نیز بخل از مهلکات است و از بدترین صفات نفسانی است. خواجه عبدالله انصاری گوید: ((بخل نه کار دینداران است و نه خلق دوستان و از اخلاق انبیا و صدیقان بخل نبوده‌است.)) (سجادی، 1379: 190) صائب در تصاویر متعدد بخیل و صفت مذموم بخل را به کار برده است. وی همگان را از هم صحبتی با بخیل نهی می‌کند و بخیلان را به مور، کاغذ ابری، غربالی تنگ چشم، سفال کهنه، سبوی کوتاه دست و غیره ... تشبیه می‌کند و بخل را صفت ذاتی بخیل می‌داند.

نیش باشد قسمت زنبور از دریای شهد ممسک از قهر خدا بی بهره از مال خود دست

(صائب، 1391، ج 2: 966)

بخل از رذایل اخلاقی است و ممسک مغضوب خداوند است و به همین دلیل از مال خود بی بهره خواهد ماند و در قرآن کریم آمده است: ((انا جعلنا فی اعناقهم اغلالا)) (یس: 8) یعنی دست‌های بخیلان را از نفقه کردن در راه خدا بازداشتیم و هدایت نمی‌یابند.

گردون سفله لقمه‌ی روزی حساب کرد هر گریه‌ای که گشت گره در گلوی من
(همان، 1391، ج 6 :

(6424)

صائب با نازک‌خیالی در جزئیات اشیاء نفوذ می‌کند و به آن‌ها حس انسانی می‌دهد و در این تصویر از موسیقی واج‌ها برای القای مضمون بهره گرفته است.

تنگ چشمان بر سر دنیا به هم دارند جنگ از دهان مور بیرون دانه را مور آورد
(همان، 1391، ج 3 : 2388)

در این تصویر عناصر تقویت‌کننده معنا تصویر کوچکی مور و صفت تنگ‌چشم است.

به شیشه‌ی خانه‌ی عمر خود است سنگ زدن ز ممسکی سخن سخت باگدا گفتن
(همان، 1391، ج 6 : 6334)

اگرچه تصویر بیت قالبی است اما با طرز بیان صائب بدیع به نظر می‌رسد.

می‌شود مال بخیلان باددستان را نصیب خرده گل عاقبت خرج صبا خواهد شدن
(همان، 1391، ج 6 : 6059)

احساس تحرک این تصویر مخاطب را به تحسین وادار می‌سازد. صائب از تصویر خرده‌های گل که عاقبت باد صبا آن را همچون سکه‌ای خرج می‌کند و در همه جا پخش می‌نماید، برداشتی زیبا می‌کند که سرانجام مال بخیلان به وارثان بخشنده یا ولخرج می‌رسد و به راحتی آن را خرج می‌کند.

هست باران داشتن از کاغذ ابری طمع چشم ریزش از کف خشک لثیمان داشتن
(همان، 1391، ج 6 : 6028)

کاغذ ابری تصویری زیبا و بدیع است.

در واکرده در بسته ز دربان گردد دولت از خانه در بسته گریزان گرد
(همان، 1391، ج 4 : 3268)

هم صحبت خسیس کند نفس را خسیس پهلو تهی زگاہ کند کهربای من
(همان، 1391، ج 6 :

6421)

گفتگوی سخت با ممسک ندارد حاصلی بر درخت بی‌ثمر تا چند سنگ انداختن
(همان، 1391، ج 6 : 6010)

ز خشکی خرده‌ای کز تنگدستان در گره بستی عرق خواهد شد و بر چهره‌ات خواهد دوید آنجا
(همان، 1391، ج 1 : 311)

ریزش این تنگ چشمان تشنگی می‌آورد وای بر کشتی که خواهد آب ازین غربالها
(همان، 1391، ج 1 : 303)

ز سفلگان کهنسال چشم جود مدار که چون سفال شود کهنه آب ازو نرود
(همان، 1391، ج 4 :

3972)

نمی‌شوند خسیسان به مال ز اهل کرم به باده کوتاهی دست از سبو نرود
(همان، 1391، ج 4 :

3972)

قسمت ممسک ز جمع مال باشد پیچ و تاب آنچه می‌ماند به جا زین گنج ماری بیش نیست
(همان، 1391، ج 2 : 1286)

2-2 تعلق

از دیدگاه اسلامی تعلق به امور دنیا مذموم است زیرا با کمالات معنوی و اخروی منافات دارد. موضوع تعلق بسامد بالایی در غزلیات صائب دارد وی با تصاویر خیال‌انگیز، ترک تعلق را گوشزد می‌کند و به همین منظور از ترکیب‌ها و تصاویر: لنگر، خار در دامن، ریشه در زمین و گرد هستی داشتن، پا در گل بودن، سنگین‌رکاب بودن و غیره ... بهره گرفته است.

عقده‌ی دلبستگی را اندک اندک باز کن ورنه مرگ این رشته را یکباره غافل می‌کشد
(صائب، 1391، ج 3: 2447)

در این تصویر صائب نقش استعاری برای واژه‌ی رشته قائل شده‌است که در واقع ابزاری

از گرانجانی دل ما ماند در زندان تن کشتی ما در گل از بسیاری لنگر نشست
(همان، 1391، ج 2: 1222)

ماجو طفلان تن به شغل خاکبازی داده‌ایم ورنه گوی آسمان‌ها در خم چوگان ماست
(همان، 1391، ج 2: 955)

تادرین بستان سراپای تو در گل محکم است چون کوتاه‌اندیشی بود
(همان، 1391، ج 6: 6055)

تخیلی است و تقویت‌کننده معناست.

نمونه‌های دیگر از مضمون تعلق با تصاویر متعدد:

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود صائب بسیار هماهنگ و سنجیده تصاویر را برگزیده و با استعاره، کنایه و تشبیه تمثیلی و درآمیختن با مضمون، هنرمندانه احساس و آموزه‌ها را در ذهن خواننده حکاکی می‌کند.

3-2 حرص

حرص از اخلاق رذیله و نقطه مقابل قناعت است. امیرالمومنین علی (ع) می‌فرماید: «الرزق مقسوم، الحریص محروم؛ روزی پخش شده است و حریص از زیاده بر قسمت خود محروم است.» (تمیمی آمدی، 1373، ج 1: 34). و نیز ایشان در نهج البلاغه می‌فرمایند: ((آزمند در بند ذلت و خواری است.)) (فیض الاسلام، 1365: 1186) و در غزلیات صائب حرص در معنای مذموم آن است و در ابیات بسیاری به حرص در دوران کهنسالی با تصاویر رنگارنگ اشاره شده است، که به ذکر نمونه‌هایی می‌پردازیم:

دویدن است ز نعمت نصیب چشم حریص
ز دانه غیر تردد به آسیا چه رسد؟
(صائب، 1391، ج 4 : 3834)

در این بیت تحرک و پویایی تصویر و مضمون به وضوح احساس می‌شود.
حریص را نکند نعمت دو عالم سیر
همیشه آتش سوزنده اشتها دارد
(همان، 1391، ج 4 : 3726)

سیری ناپذیری را از ویژگی ذاتی حریص می‌داند.
نمونه‌هایی از تصویرسازی‌های متعدد و بدیع با مضمون حرص:
تا نمیرد ز تردد نکشد پای حریص
راحت مور در آن است که پامال شود
(همان، 1391، ج 4 : 3600)

از جمع سیم و زر نشود آرمیده حرص
بر روی گنج پیچ و خم مار را بین
(همان، 1391، ج 6 : 6432)

حرص بی‌شرم به آداب نمی‌پردازد
همه چیز از همه کس در همه جا می‌طلبد
(همان، 1391، ج 4 : 3248)

نیست بعد از مرگ هم رزق حریص آسودگی
پیچ و تاب مار گردد وقت خوابیدن زیاد
(همان، 1391، ج 3 : 2324)

تشنه‌تر گردد از نعمت تهی‌چشمان حرص
آب هیئات است سازد سیر، چشم چاه را
(همان، 1391، ج 1 : 194)

صائب در ابیات بسیاری به افزونی حرص در کهنسالی با تصاویر متعدد اشاره نموده است که به سبب بسامد بالای ابیات نیازمند پژوهشی جداگانه است که در این مقال اندک نمی‌گنجد.

4-2 ریا

ریا و ریاکاران در قرآن کریم مورد مذمت قرار گرفته‌است. از موارد ریا در قرآن در بخشیدن اموال است (بقره: 264، نساء: 38) و ریا در عبادت (ماعون: 5 و 6، نساء: 142) صائب تصاویر متعددی برای نکوهش ریا و ریاکار ذکر می‌کند از جمله: سکه تقلبی، یکی بودن پشت و روی آینه، بت در کعبه همراه داشتن و غیره ...

رواجی نیست در محشر عبادات ریایی را به سیم قلب نتوان ماه کنعان را خرید آنجا (صائب، 1391، ج 1: 311)

در این تصویر عبادات ریایی به سیم قلب تشبیه شده که در قیامت رواج ندارد و با آن هیچ پاداشی نمی‌دهند.

عالم صورت نمی‌شد پرده بینایی‌اش در صفا می‌بود اگر چون رو، قفا آینه را (همان، 1391، ج 1:

234)

در این بیت در هم تنیدگی تصویر و معنا کاملاً مشهود است که آینه به سبب ریاکاری نمایانگر مجاز است نه حقیقت.

هیزم تر بیش ازین مفروش پیش عارفان دست کوتاه از عصا و شانهِ و مسواک کن (همان، 1391، ج 6:

6091)

از نشانه‌های مؤمن به همراه داشتن عصا که نشانه‌ی فروکاستن غرور است و داشتن شانهِ و مسواک است. صائب از این تصویر بهره می‌گیرد تا مضمون پرهیز از ریاکاری و تظاهر را بیان کند.

سعدی در این باره می‌گوید:

«به اندازه بود باید نمود خجالت نبرد آنکه نمود و بود»

(سعدی، 1383 : 321)

تصاویر ابیات زیر به مضمون ریا اشاره می‌کند:

سکه مردان نداری معرفت کم خرج کن فتنه‌ها دارد به نام پادشاهان زر زدن
(صائب، 1391، ج 6 : 6055)

قبول خلقی شد از قرب حق حجاب مرا سفیدرویی ظاهر سیاهی
(همان، 1391، ج 4 : 3845)

گر مسلمانییم در ظاهر به باطن کافریم رشته تسبیح را زنار می‌سازیم ما
(همان، 1391، ج 1 :

276

در ته پرده ز جوهر بودش چین جبین گر چه آینه در خانه بازی دارد
(همان، 1391، ج 4 : 3321)

5-2 عیب‌جویی و پرده‌داری

عیب‌جویی یکی از اخلاق رذیله است که قرآن کریم مؤمنان را از آن نهی نموده است. «ویلٌ لکلِّ همزِهٍ لمزِهٍ؛ وای بر هرزه‌گوی عیبجو» (همزه : 1) صائب با تصاویر متفاوت به مبحث عیب‌جویی پرداخته است و آن را از صفات ناپسند دانسته و به دوری از آن توصیه می‌کند، وی عیبجو را از عیوب نفس خویش غافل می‌داند و ندیدن عیب خود را بزرگترین عیب می‌شمارد و اگر هر کسی در اصلاح عیوب خود بکوشد، فرصتی برای عیب‌جویی نمی‌یابد و در این رابطه امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ ابْصَرَ نَفْسَهُ لَمْ يَعْبِ احِداً» یعنی هر که بینا شود به عیب نفس خود عیب نکند احدی را. (تمیمی آمدی، 1373، ج 5 : 283)

پرده عیب کسان را هر که اینجا می‌درد بی‌کفن در روز حشر از گور می‌آید برون
(صائب، 1391، ج 6 :

6166)

در این تصویر به عواقب آشکار کردن عیب اشخاص برای دیگران اشاره دارد.

از حساب کرده‌های خود نظر پوشیده‌ای نیستی یک لحظه فارغ از حساب دیگران
(همان، 1391، ج 6: 5991)

آن که چشمش به عیب دگران است چهار چون به عیب خودش افتاد نظر، کور آمد
(همان، 1391، ج 4: 3478)

عیب‌جویان بر عیب خود ناپینا هستند اما در عیب دیگران تجسس و دقت نظر دارند.

6-2 غرور و خودبینی

کبر و غرور از مهلکات انسان و نشانه نادانی است و تکبر ((دلیل بدخوبی و علامت کوری است.)) (سجادی، 1379: 652) و همواره در ادبیات و تمامی حوزه‌های اخلاقی به جز در برابر متکبر، آن را مذموم دانسته‌اند. صائب در غزلیاتش با تصاویر متعدد از جمله: حباب، دوری از آن را به مخاطب توصیه نموده است.

از درون خانه باشد دشمن من چون حباب می‌کشم آزار دایم از هوای خویشتن
(صائب، 1391، ج 6: 6038)

حباب از ترکناز موج بیجا شکوه‌ای دارد نبایستی ز اول خانه از دریا جدا کردن
(همان، 1391، ج 6: 6215)

هوا در پرده بیگانگی دارد تو را صائب تهی از باد نخوت کن سرخود چون حباب اینجا
(همان، 1391، ج 1: 312)

خشک مغزانی که نشکستند خود را چون حباب چون کف دریا و بال دامن ساحل شدند
(همان، 1391، ج 3: 2497)

حباب یکی از زیباترین بنمایه‌های تصویری در اشعار صائب است که در ابیات بالا با مفاهیم متضاد به‌کاررفته است.

آدمی را نیست خصمی چون جمال خویشتن حلقه فتراک طاوس است بال خویشتن

(همان، 1391، ج 6: 6034)

غرور و خودبینی حاصل از زیبایی پره‌های طاووس چون حلقه فتراک اسارت است.
قسمت خودبین نمی‌گردد زلال زندگی ای سکندر سنگ بر آینه می‌باید زدن

(همان، 1391، ج 6: 6052)

در حریم کعبه خودبین سجاء بت می‌کند قبله روگرداندن است از خویشتن آن
خانه را (همان، 1391، ج 1: 235)

خودشکنی و ترک منیت را با تصاویری زیبا موجب دستیابی به کعبه مقصود می‌داند.
صائب در ابیات زیر تصاویر دیگری از خودبینی را به نمایش می‌گذارد:

سرو صائب از هجوم قمریان باله به خویش از مریدان باد نخوت می‌فزاید پیر را
(همان، 1391، ج 1: 1)

(66)

از زنگ کبر آینه خویش ساده کن در زیر پا نظر کن و حج پیاده کن
(همان، 1391، ج 6: 6)

(6402)

نمی‌بود این قدر خواب غرور دلبران سنگین اگر می‌داشت آوازی شکست شیشه دلها
(همان، 1391، ج 1: 1)

(465)

به آب تیغ قضا بشکند خمارش را به هر که دور فلک باده غرور دهد
(همان، 1391، ج 4: 4)

(3993)

کمال مردی و مردانگی است خودشکنی بیوس دست کسی را که این صنم شکند
(همان، 1391، ج 4: 4)

(3950)

پای خوابیده محال است به معراج رسد چشم خودبین چه خیال است خدابین

گرد (همان، 1391، ج 4 :
3276)

مشو چو طرف کلاه از شکست خود غافل که هست خودشکنی زینت سرافرازان
(همان، 1391، ج 6 :
6325)

همانگونه که ملاحظه می‌شود صائب خودشکنی را کمال مردانگی و زینت سرافرازان می‌داند و از غرور به عنوان بت درونی یاد می‌کند که مغرور با چنین بتی هرگز خدایین نخواهد شد.

2-7 غفلت

عارفان گویند «رأس همه شرور جهل و غفلت است و غفلت یعنی ناآگاهی دل از دریافت حقایق» (سجادی، 1379 : 607). پروردگار در قرآن کریم می‌فرماید: ((در دل خویش پروردگارت را بامدادان و شامگاهان با تضرع و ترس یاد کن و از غافلان مباش.)) (اعراف: 205). صائب با تصاویر گوناگون در زمینه‌ی غفلت پند و اندرز می‌دهد و به انواع غفلت اشاره می‌کند از جمله: غفلت از آخرت، غفلت از خداوند، غفلت از گذر عمر، غفلت در جوانی و پیری و از شناخت خود و جهان.

چون شکوفه پنبه غفلت برون آورز تاشوی صاحب ثمر از لطف پیغام بهار
گوش (صائب، 1391، ج 5 : 459)

زنگ غفلت لازم تن‌پروری افتاده است سبز گردد از روانی چون بماند آب
(همان، 1391، ج 1 : 298)

یکی از ویژگی‌های شاعران سبک هندی بهره‌گیری از عنصر رنگ است که در حقیقت یک تجربه بصری و دیداری نیست بلکه عنصری است پر از عاطفه که قادر است به‌طور

غیرمستقیم و موثر اندرز دهد و نیز شیوه دیگر به کارگیری از عنصر حالت و صفت است که در اینجا از صفت افتاده برای تن پرور و ساکن برای آب مضمونی زیبا خلق شده است به غفلت مگذران زنهار ایام جوانی را که دارد تیر غافل در کمین، غافل چرانیها (همان، 1391، ج 1: 469)

صائب در این تصویر هشدار می‌دهد که بی‌خبری‌ها انسان را هدف تیر بلا می‌سازد. نمونه‌های دیگری از تصویرسازی‌های رنگارنگ با مضمون غفلت:

از شتاب عمر گفتم غفلت من کم شود زین صدای آب سنگین‌تر شد آخر خواب من (همان، 1391، ج 6 :

(6112)

نخورد اینجا ز غفلت هر که روی دست از نخواهد از ندامت پشت دست خود گزید آنجا دنیا (همان، 1391، ج 1: 310)

مستی غفلت میان دیده و دل شد حجاب پرده خوابم نقاب دولت بیدار شد (همان، 1391، ج 3 :

(2914)

صبح بیداری ندارد در پی این خواب‌گران ورنه طوفان بارها بر روی بختم آب زد (همان، 1391، ج 3 :

(2406)

در سرایی کز در و دیوار سیل آید برون بیخبر چون صورت دیوار چون خوابد کسی؟ (همان، 1391، ج 6 :

(6699)

صائب در ابیات خود با حس‌آمیزی، تشبیه تمثیل، استعاره و بهره‌گیری از تجربیات روزمره و نیز ترکیبات بدیع از جمله: نقاب دولت بیدار، آب زدن طوفان بر روی بخت و

آمیختن تصاویر در بافت کلام، مسئولیت تعلیم را بر دوش عناصر گزارده است که هرچه ملموس‌تر بر مخاطب تاثیر می‌گذارد.

نتیجه‌گیری

غزلیات صائب مجموعه‌ای از معارف انسانی و الهی است، وی در مقام یک معلم اخلاق، عارفی است که با دقت در صنع پرودگار و مظاهر هستی و با بهره‌گیری از تجربه‌های روزمره و خیال‌های باریک و با شگردهای ادبی و تصویرسازی‌هایی پویا و پر از رنگ و حیات مضمون‌آفرینی می‌کند و رابطه‌ای میان تصویر و مضمون برقرار می‌سازد که انسان را به حیرت وامی‌دارد و مضمون‌پردازی‌ها و نازک‌اندیشی‌های وی، لطایف حکمی و تعالیم اخلاقی را هر چه مؤثرتر و زیباتر و به طور غیرمستقیم در جان مخاطب حکاکی می‌کند.

در شعر صائب ماهیت پدیده‌ها، رنگ ادبی و تعلیمی یافته‌است و تخیلات وی در پوسته‌ی کلام نیست بلکه در عمق اشیاء نفوذ نموده و مفهومی ژرف پدید آورده است. وی مسئولیت آموزش و تعلیم را بر دوش اشیاء و عناصر گزارده است و در هیچ بخشی از اشعار وی تصاویر مستقل از معنا نیست و تمام عناصر شعری وی درهم آمیخته شده‌اند تا حدی که شیوه بیان او مخاطب را به واکنش و تحسین وامی‌دارد و خواننده را به واقعیتی برتر و ژرف رهنمون می‌کند و با این الگوی خاص بیان می‌دارد که بهره‌گیری از تصویر برای مفاهیم تعلیمی خشک و اندیشه‌ها یک امر ضروری و تاثیرگذار است.

در اشعار صائب عادات مردم و رفتارهای اجتماعی جایگاه ویژه‌ای دارد وی با چشمی تیزبین در لایه‌های ظریف تمام اقشار و طبقات جامعه نفوذ می‌کند و منتقدانه و زیرکانه واقعیت‌های زندگی را از منظر تصویر و رنگ و حالات اشیاء بیان می‌کند و آن‌چنان میان

مضامین و تصاویر کاملاً متفاوت رابطه دقیق و عمیق برقرار می‌کند که موجب خلق اشعار بدیع و خیال‌انگیز می‌گردد.

کتابنامه

*قرآن کریم

- 1- ارفع ، سید کاظم . (1379). **نهج البلاغه** . تهران. فیض کاشانی.
- 2- انصاری، خواجه عبدالله . (1391). **صد میدان**. تصحیح دکتر سهیلا موسوی سیرجانی. چاپ چهارم. تهران. زوار.
- 3- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (1373). **غررالحکم و دررالکلم**. تصحیح جلال‌الدین حسینی ارموی. تهران. دانشگاه تهران.
- 4- حافظ. شمس‌الدین. (1373). **حافظ خلوت‌نشین**. چاپ پنجم. تهران. نشر روایت.
- 5- دریاگشت، رسول. (1393). **صائب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی**. چاپ اول. تهران. دکتر محمود افشار.
- 6- دشتی، م. (1384). **نهج البلاغه**. چاپ ششم. قم. دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- 7- دهخدا، علی‌اکبر. (1345). **لغت‌نامه دهخدا**. تهران. دانشگاه تهران.
- 8- سجادی، سیدجعفر. (1379). **فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی**. چاپ پنجم. تهران. طهوری.
- 9- سعدی، مصلح‌الدین. (1383). **کلیات سعدی**. چاپ ششم. تهران. پیمان.
- 10- _____، _____ . (1377). **گلستان**. تصحیح غلامحسین یوسفی. چاپ پنجم. تهران. خوارزمی.
- 11- سنایی، مجدود بن آدم. (1377). **حدیقه‌الحقیقه**. تصحیح مدرس رضوی. تهران. انتشارات دانشگاه تهران. چاپ پنجم.
- 12- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (1375). **صور خیال در شعر فارسی**. چاپ پنجم. تهران. نگاه.

- 13- صائب، محمدعلی. (1391). *دیوان صائب تبریزی*. به کوشش محمد قهرمان. چاپ ششم. تهران. علمی و فرهنگی. جلد 1 تا 6.
- 14- عراقی، فخرالدین. (1374). *دیوان عراقی*. چاپ دوم. تهران. نگاه.
- 15- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر. (1362). *قابوسنامه*. تصحیح غلامحسین یوسفی. چاپ دوم. تهران. امیرکبیر.
- 16- فتوحی، محمود. (1385). *بلاغت تصویر*. تهران. سخن.
- 17- فردوسی، ابوالقاسم. (1385). *شاهنامه*. به کوشش سعید حمیدیان. چاپ هشتم. تهران. قطره. جلد هشتم و نهم.
- 18- فرشید ورد. خسرو. (1378). *درباره ادبیات و نقد ادبی*. چاپ سوم. تهران. امیرکبیر. ج 1.
- 19- مولانا، جلال‌الدین. (1383). *مثنوی معنوی*. شرح کریم زمانی. چاپ پانزدهم. تهران. اطلاعات.
- 20- ناصرخسرو. (1378). *دیوان ناصرخسرو*. چاپ سوم. تهران. سیمای دانش.
- 21- نراقی، مهدی. (1366). *جامع السعادات*. ترجمه سید جلال‌الدین مجتبی. علم اخلاق اسلامی. چاپ دوم. تهران. حکمت.
- 22- نظامی، الیاس بن یوسف. (1376). *کلیات نظامی گنجوی*. تصحیح وحید دستگردی. چاپ دوم. تهران. علم.